

غزل شماره ۴۰۶

کفتا برون شدی به تماشای ماه نو

از ماه ابروان منت شرم باد رو

عمیست تادلت ز اسیران زلف ماست

غافل ز حفظ جانب یاران خود شو

مفروش عطر عقل، به هندوی زلف ما

کآن جا هزار نافی مشکین به نیم جو

تخم وفا و مهر در این کهنه کشته زار

آن که عیان شود که بود موسم درو

ساقی یار باده که رمزی بگویمت

از سر احترام کهن سیر و ماه نو

شکل هلال هر سر مه می دهد نشان

از افسر سیاهک و ترک کلاه زو

حافظ جناب پیرمغان مامن و فاست

درس حدیث عشق بر او خوان و ز او شنو

تفسیر فال

دوستانت به تو وفا نکرده‌اند و متاسفانه کارهایی که با عشق و اهتمام برای آن‌ها انجام داده‌ای، حتی به اندازه نیم‌جو نیز ارزش قائل نیستند. این واقعیت می‌تواند بسیار دلشکسته‌کننده باشد، اما باید به یاد داشته باشی که اجر و ثواب اعمال نیکو در راه خداوند بزرگ، در جایی دیگر نصیب تو خواهد شد. این سفر نه تنها فرصتی برای تجدید روحیه و آرامش خاطر است، بلکه می‌تواند به عنوان یک تجربه‌ی پرخیر و برکت تلقی شود. در این مسافرت، گم شده‌ی بخت خویش را خواهید یافت؛ لحظه‌هایی پر از آگاهی و بصیرت که ممکن است زندگی‌ات را دگرگون کند. همچنین درس عشق واقعی را در این سفر می‌آموزید؛ عشقی که فراتر از مرزهای مادی و دنیوی است و با خود روحی تازه به ارمغان می‌آورد. ان‌شاءالله که این سفر مملو از برکت‌ها و خاطرات خوش برای تو باشد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)